## جلسه 104-962

**یک‌شنبه - 23/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

کلام در تعارض بین روایات بود، برخی از روایات مثل صحیحه ابی عبیده حذاء راجع به زن حائض فرمود ان کانت من العزائم فلتسجد اذا سمعتها، و موثقه سماعه هم دارد الحائض تسجد اذا سمعت السجدة و همین‌طور روایت علی بن ابی حمزه داشت اذا قرئ شیء من العزائم الاربع و سمعتها فاسجد و سمعتها فاسجد و ان کنت علی غیر وضوء و ان کنت جنبا و ان کانت المرأ‌ة‌ لا تصلی. در مقابل دو تا روایت بود یکی معتبره عبدالرحمن بن ابی عبدالله سألته عن الحائض هل تقرأ القرآن و تسجد اذا سمعت السجدة قال تقرأ و لا تسجد. در استبصار در چاپ‌هایی که ما داریم هست لا تقرأ و لا تسجد، نقل کردند که نسخه‌های معتبره استبصار هم مثل تهذیب تقرأ هست، تقرأ و لا تسجد، نسخه والد ابن‌مشهدی، نسخه کتاب‌خانه مرحوم آقای مشهدی که بر قطب راوندی خوانده شده تقرأ و لا تسجد دارد، تهذیب هم که تقرأ و لا تسجد داشت، ‌نسخه والد شیخ بهایی هم از تهذیب همین تقرأ و لا تسجد دارد پس لا در لا تقرأ اضافه است، تقرأ یعنی آیات غیر از آیات سجده واجبه‌ دار را می‌‌خواند فقط آیاتی که سجده واجبه دارد نمی‌خواند، و لا تسجد، ‌حکم دیگرش این است که اگر شنید آیات سجده را سجده نکند.

[سؤال: ... جواب:] تهذیب این‌که ما دیدیم تقرأ و لا تسجد است. حالا یک اختلاف نسخه‌ای باشد نمی‌دانم ولی نسخه والد شیخ بهایی هم نقل کردند که تقرأ و لا تسجد دارد. حالا تقرأ سائر السور و لا تسجد اذا سمعت السجدة.

این یک روایت یک راویت دیگر هم روایت غیاث بن کلوب بود که آن هم مفادش همین بود که فرمود لا تقض الحائض الصلاة و لا تسجد اذا سمعت السجدة.

جمع‌هایی مطرح شد بین این دو دسته از روایات رسیدیم به جمعی که صاحب معالم در منتقی الجمان بیان کرده بودند فرمودند آن روایاتی که امر به سجود می‌‌کند در مورد آیات سجده واجبه است، آن روایاتی که نهی می‌‌کند از سجده در حال حیض مطلق است، تقیید می‌‌زنیم این اطلاق را به آن خطابی که در خصوص آیات سجده واجبه وارد شده که تسجد.

ما قبلا گفتیم که این خلاف مرتکز عرف است، ‌آقای خوئی فرمود لم یقل به احد ما گفتیم خلاف مرتکز عرف است که زن حائض آیات سجده واجبه را بشنود واجب است سجده کند آیات سجده مستحبه را حرام است سجده کند، ملاک‌ها و لو تعبدی است اما ملاک مستنکر که نباید باشد. ملاک مستنکر موجب تعارض ادله است یعنی عرف استنکار می‌‌کند می‌‌گوید آخه چه معنایی دارد، ‌اگر زن حائض نباید سجده کند خب هیچ کجا نباید سجده کند، اگر آیات سجده واجبه را شنید باید سجده کند پس معلوم می‌‌شود این سجده مفسده ندارد، اگر مفسده ندارد پس چرا آیات سجده مستحبه را می‌‌شنود می‌‌گویید حرام است سجده کند.

[سؤال: ... جواب:] اینی که شما می‌‌فرمایید عرف استنکار می‌‌کند که یعنی اذا سمعت آیة العزیمة سجدت باید سجده کند، عرف می‌‌فهمد یعنی مفسده ندارد، ‌مصلحت ملزمه دارد.

حالا ما در ذهن‌مان بود که این ملاک از نظر عرف مستنکر است و قابل قبول نیست ولی حالا اگر اصرار کنید که اینقدر هم مستنکر نیست و حالا آقا می‌‌فرمایند ابان هم استنکار کرد که امام سر او فرض کنید داد زد فرمود مهلا یا ابان، ساکت شو، قیاس نکن، اگر امام علیه السلام تشریف داشتند چه بسا می‌‌فرمود به تو هم که ساکت شو قیاس نکن، آخه او صریح بود نص بود، ‌ما اینجا می‌‌خواهیم بگوییم این ملاک مستنکر مانع از جمع عرفی است، و لذا قبول نداریم که اگر امام علیه السلام تشریف داشتند سر ما داد می‌‌زدند مهلا یا فلان، ‌ما می‌‌گوییم این ملاک چون مستنکر است مانع از جمع عرفی است و الا ما که باشیم که در مقابل نص کلام امام مقاومت بکنیم؟ حالا مهم این است که ما عرض کردیم دلیلی که می‌‌گوید لا تسجد اذا سمعت السجدة عرف استیحاش می‌‌کند که از او قدرمتیقن از سجده را که سجده در آیات سجده واجبه است را ما خارج کنیم و لا اقل اگر دلیل خاص هم خارج می‌‌کرد ما اعتراض نمی‌کردیم انما عنیت بذلک السجدة المستحبة اگر بود ما استیحاش نمی‌کردیم ولی در مقام جمع عرفی عرف جمع نمی‌کند بین این دو طائفه یک طائفه بگوید آیات عزائم را شنید زن حائض سجده کند یک خطاب دیگر می‌‌گوید آیات سجده را شنید امام می‌‌فرماید سجده نکند بعد بگوییم مقصود آیات سجده را شنید در سؤال سائل آیات سجده مستحبه باشد، این جمع عرفی نیست مخصوصا عرض کردم که موجب اغرای به جهل هم می‌‌شود، ‌آیات سجده واجبه را هم زن حائض بشنود به اعتماد روایت غیاث بن کلوب و روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله: تقرأ و لا تسجد، آیات سجده واجبه را هم می‌‌شنود سجده نمی‌کند می‌‌گوید امام فرمود تقرأ و لا تسجد، و این عرفا اغرای به جهل است و همین مانع از جمع عرفی است. پس این جمع درست نیست.

ممکن است شما در اینجا بفرمایید اشکال دیگری به صاحب معالم است هست آن را هم مطرح کنید و آن اشکال این است که در روایت سماعه مطلقا فرموده الحائض تسجد اذا سمعت السجدة، این نسبتش با آن لا تسجد اذا سمعت السجدة تباین است، اشکال کنید به صاحب معالم جناب صاحب معالم!‌ ما مطلق و مقید نداریم که یک مطلقی بگوید لا تسجد یک مقیدی بگوید اذا سمعت آیات العزائم فلتسجد، یک مطلق معارضی داریم به نام موثقه سماعه که می‌‌گوید الحائض تسجد اذا سمعت السجدة که نسبتش با آن لا تسجد اذا سمعت السجدة می‌‌شود تباین این چه جمع عرفی است که شما می‌‌کنید؟

دو جواب می‌‌توانیم از طرف صاحب معالم به این اشکال مطرح کنیم:

یک جواب این است که بگوییم این و الحائض تسجد اذا سمعت السجدة اطلاق ندارد چون در ذیل این عبارت آمده ان صلیت مع قوم فقرأ الامام اقرأ باسم ربک أو شیئا من العزائم و لم یسجد فاومأ ایماءا و الحائض تسجد اذا سمعت السجدة، ممکن است بگوییم صدر ما یصلح للقرینیة‌ است ذیل را مختص می‌‌کند به آیات عزائم.

حالا ممکن است شما انکار کنید این مطلب را بگویید اختلاف تعبیر کاشف از اطلاق ذیل است چون در صدر تعبیر بود شیئا من العزائم در ذیل دارد سمعت السجدة پس صدر ما یصلح للقرینیة که ذیل را مختص کند به آیات سجده واجبه.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که بحث در آیات عزائم یعنی سجده واجبه بود، بله حکمش این است که مصلی می‌‌بیند امام سجده نمی‌کند مصلی شیعه ایماء می‌‌کند. ... او که محل بحث نیست، بحث در این است که و الحائض تسجد اذا سمعت السجدة آیا مربوط به این صدر است یعنی اذا سمعت السجدة من آیات العزائم که ما احتمال می‌‌دهیم و لذا دیگر مطلق نمی‌شود که نسبت با آن روایتی که می‌‌گوید لا تسجد اذا سمعت السجدة بشود تباین، یا نه یکی بیاید بگوید ذیل مطلق است و صدر ما یصلح للقرینیة نیست به خاطر اختلاف تعبیر که در صدر دارد شیئا من العزائم در ذیل دارد سمعت السجدة. حالا ما ادعای اول‌مان این است که ما یصلح للقرینیة‌ است پس اگر ما یصلح للقرینیة را بپذیرید دیگر این روایت مطلق نخواهد بود.

ثانیا: اشکال دوم ما به این مطلب که بر فرض این خبر مطلق باشد آن روایت صحیحه ابی عبیدالله حذا الطامث تسجد السجدة قال ان کانت من العزائم فلتسجد اذا سمعتها، او از نظر مشهور شاهد جمع است. این را توضیح بدهم: اگر دو خطاب متباین بود که حالا در این جواب دوم ما فرض کردیم پذیرفتیم که دو خطاب متباین داریم یکی خطاب روایت که می‌‌گفت لا تسجد اذا سمعت السجدة، یکی هم این روایت سماعه که می‌‌گوید تسجد اذ سمعت السجدة، ‌و پذیرفتیم این مطلق است، غمض عین کردیم از آن اشکال اول‌مان‌ که ما یصلح للقرینیة است صدر روایت، می‌‌شود دو تا خطاب مطلق که متباین هستند با هم، ‌مشهور می‌‌گویند اگر یک خطاب سومی آمد که ذو لسانین بود، منطوقش می‌‌گوید ان کانت من العزائم فلتسجد اذا سمعتها، تقیید می‌‌زند لا تسجد را، مفهوم این جمله که ان لم یکن من العزائم فلا یجب علیها السجود تقیید می‌‌زند آن اطلاق تسجد اذا سمعت السجدة‌ را. آن‌هایی هم که انقلاب نسبت را قبول ندارند شاهد جمع را قبول دارند، ‌انقلاب نسبت آن خطاب سوم ذو لسان واحد است، اکرم العالم لا تکرم العالم متباین هستند، یک خطاب سومی می‌‌آید می‌‌گوید اکرم الفقیه، ‌اکرم الفقیه ذو لسان واحد است مفهوم ندارد، اکرم الفقیه بنا بر نظریه انقلاب نسبت لا تکرم العالم را می‌‌گوید لا تکرم العالم غیر الفقیه او را می‌‌کند اخص مطلق، این‌جور می‌‌شود لا تکرم العالم غیر الفقیه تخصیص می‌‌زند اکرم العالم را می‌‌گوید اکرم العالم الفقیه این می‌‌شود انقلاب نسبت. خطاب یک چشمی است یک لسانی است فقط یک خطاب را تخصیص می‌‌زند اکرم الفقیه لا تکرم العالم را تخصیص می‌‌زند بعد لا تکرم العالم بعد از تخصیص را که شده لا تکرم العالم غیر الفقیه را می‌‌اندازد به جون اکرم العالم می‌‌گوید انا صرت اخص مطلقا منک، ایها الخطاب الاول! اسمع افهم من شدم اخص مطلق از تو تو را تخصیص می‌‌زنم. انقلابی‌ها این‌طور هستند. ضد انقلاب‌ها می‌‌گویند خطاب لا تکرم العالم ظهور استعمالیش به‌خاطر مخصص منفصل تضییق نمی‌شود مضیق نمی‌شود همچنان ظهور استعمالیش متباین است با ظهور استعمالی اکرم العالم و بین این‌ها جمع عرفی نیست، اما شاهد جمع زحمت این خطاب سومی است که ذو لسانین است، ‌زحمت هر دو جهت را خودش می‌‌کشد، ان کان العالم فقیها فاکرمه، این ذو لسانین است، منطوق لا تکرم العالم را تقیید می‌‌زند، ‌مفهوم اکرم العالم را، این شاهد جمع است و نوعا قبول دارند.

ما دیگر خیلی رو داریم!! می‌‌گوییم شاهد جمع را هم قبول نداریم، اما چطور؟ خیلی هم رسوا حرف نمی‌زنیم ببینید چه می‌‌گوییم. می‌‌گوییم یک وقت شاهد جمع کل مطلب را می‌‌گوید، حرفی نیست، اصلا مهم نیست که آن دو خطاب با هم تعارض می‌‌کنند تساقط می‌‌کنند یا نمی‌کنند، مهم جایی است که این شاهد جمع بخشی از مطلب را توضیح نمی‌دهد مثل همین مانحن‌فیه، مفهوم ان کانت من العزائم فلتسجد چیست؟ ان لم تکن من العزائم فلا یجب ان تسجد نه فلا تسجد، مفهومش لا تسجد نیست، لا یجب ان تسجد است، ما می‌‌گوییم شما اگر می‌‌خواهید بگویید در غیر آیات سجده واجبه سجود واجب نیست، ما حرفی نداریم، چون شاهد جمع را که ما خودش را معتبر می‌‌دانیم، حرف ما این است: عرف معلوم نیست به‌خاطر این شاهد جمع نزاع بین آن دو خطاب الحائض تسجد اذا سمعت السجدة، الحائض لا تسجد اذا سمعت السجدة را ببخشد و بگوید من بین آن‌ها صلح برقرار می‌‌کنم و نتیجه صلح این است که این منطوق ان کان من العزائم فلتسجد لا تسجد را می‌‌زند به غیر آیات سجده واجبه، آیات سجده مستحبه، و آن وقت نسبت به آیات سجده مستحبه مفهوم ان کانت من العزائم فلتسجد که نمی‌گفت حرام است سجده کند ما می‌‌رویم به آن لا تسجد که ظهور در حرمت دارد متوسل می‌‌شویم به آن خطاب متعارض که متباین بود با آن خطاب تسجد اذا سمعت السجدة، به او متوسل می‌‌شویم می‌‌گوییم خواهش می‌‌کنیم تمنا می‌‌کنم بیا با تو کار داریم، ‌می‌گوید من حوصله ندارم این الحائض تسجد اذا سمعت السجدة آمد در مقابل من، من هی گفتم الحائض لا تسجد اذا سمعت السجدة، هی برای من خط و نشان کشید، من حوصله ندارم، ‌می‌گوییم شاهد جمع آمد نزاع بین شما را برطرف کرده شما که می‌‌گویید لا تسجد شدی لا تسجد فی غیر آیات العزائم و شما ظهور دارید در حرمت ما به ظهور تو تمسک می‌‌کنیم برای اثبات حرمت. این را ما می‌‌گوییم معلوم نیست عرف قبول کند. عرف می‌‌گوید الحائض تسجد اذا سمعت السجدة با الحائض لا تسجد اذا سمعت السجدة این‌ها با هم متباین هستند جمع عرفی ندارند بگذارید‌شان کنار، دیگر نروید سراغ این‌ها حتی بعد از شاهد جمع، به چه دلیل شما می‌‌گویید بعد از شاهد جمع ما می‌‌رویم سراغ این‌ها؟‌

در بحوث یک وجهی ذکر می‌‌کنند می‌‌گویند: مقتضای برهان این است، چطور؟ برهان‌شان چیست؟ خوب گوش بدهید!‌ تعارض یعنی تمانع، دو چیز در عرض هم با هم تمانع می‌‌کنند این می‌‌شود تعارض، یعنی دو دلیل که مقتضی حجیت دارند و لکن در مقام حجیت با هم جمع نمی‌شوند هر کدام مانع از حجیت دیگری است این می‌‌شود تعارض. حالا اگر یک دلیلی اقتضای حجیت نداشت، می‌‌تواند تعارض کند با آن دلیلی که اقتضای حجیت دارد؟ نه.

بعد اگر بخواهیم تطبیق کنیم کلام ایشان را بر مقام این است: می‌‌گویند الحائض تسجد اذا سمعت السجدة این نسبت به آیات سجده مستحبه مخصص دارد، مفهوم اذا کانت من العزائم فلتسجد اذا سمعتها این است که ان لم تکن من آیات العزائم فلا یجب ان تسجد، این اطلاق الحائض تسجد اذا سمعت السجدة نسبت به آیات سجده مستحبه مبتلا شد به مخصص منفصل، ‌عامی که مبتلا به مخصص منفصل است در مورد مخصص لا مقتضی است نسبت به حجیت چون شرط حجیت عام عدم وجود مخصص منفصل است ولی این عام مبتلا به مخصص که می‌‌گوید الحائض تسجد اذا سمعت السجدة نسبت به سماع آیات سجده مستحبه شد لا مقتضی چون مبتلا به مخصص منفصل بشود عام، ‌عام می‌‌شود لا مقتضی نسبت به حجیت‌ محال است مانع بشود از حجیت الحائض لا تسجد اذا سمعت السجدة نسبت به این مورد مخصص که آیات سجده مستحبه است. و لذا نسبت به این دلیلٌ‌ لا یمکن ان یعارضه آن دلیل او که می‌‌گفت الحائض تسجد اذا سمعت السجدة وقتی محال است آن دلیل الحائض تسجد اذا سمعت السجدة با این الحائض لا تسجد اذا سمعت السجدة نسبت به آیات سجده مستحبه تعارض کند پس الحائض لا تسجد که ظاهرش حرمت سجود است نسبت به این آیات مستحبه می‌‌شود دلیل بلا معارض چرا ما فتوا ندهیم به حرمت سجده در مورد آیات مستحبه.

ما با این‌که آقای صدر انقلاب نسبت را قبول ندارند جمع عرفی را تابع ظهور استعمالی می‌‌داند که ظهور استعمالی خطاب اخص باشد از ظهور استعمالی خطاب دیگر اما می‌‌گوید من حرف دیگر می‌‌زنم من می‌‌گویم عامی که مبتلا به مخصص منفصل است اقتضای حجیت ندارد تا بخواهد مانع بشود از حجیت عام دیگر، نسبت به این مورد و لذا آن عام دیگر اثبات حرمت می‌‌کند با این‌که این شاهد جمع اثبات حرمت نمی‌توانست بکند.

[سؤال: ... جواب:] انقلابی می‌‌گوید جمع عرفی تابع اخص بودن مراد جدی است، جمع عرفی تابع اخص بودن مقدار حجیت خطاب است، خطاب لا تکرم العالم وقتی شامل فقیه نشد شد لا تکرم العالم غیر الفقیه مقدار حجیت این خطاب لا تکرم العالم مضیق شد، مقدار حجیتش اخص مطلق است جمع عرفی برقرار می‌‌کنیم و لذا انقلاب نسبتی می‌‌آید می‌‌گوید من نسبت به عالم فقیه می‌‌گویم واجب است اکرام نسبت به عالم غیر فقیه می‌‌گویم اکرام واجب نیست، طبق این جمع عرفی. بحوث این را قبول ندارد آقای صدر این را قبول ندارد می‌‌گوید جمع عرفی تابع اخص بودن مدلول استعمالی است، ‌مدلول استعمالی که با مخصص منفصل اخص نمی‌شود باقیست بر همان اطلاق و عمومش اما می‌‌گوید من مطلب دیگری را قبول دارم و آن این است که آن عامی که مخصص منفصل دارد نسبت به این مورد تخصیص صلاحیت معارضه ندارد با آن عام دیگر در این مورد تخصیص، ‌در غیر مورد تخصیص با هم تعارض می‌‌کنند، در غیر مورد تخصیص جمع عرفی ندارند بنا بر نظر ضد انقلاب‌های نسبت مثل آقای صدر، آن‌هایی که انقلاب نسبت را قبول دارند می‌‌گویند اصلا با هم تعارضی ندارند جمع عرفی دارند. بحث در آن مورد تخصیص است، ‌عام در مورد مخصص منفصلش نه در غیر مورد مخصص منفصل که به نظر آقای صدر تعارض می‌‌کند نسبت به آن مورد مخصص منفصل صلاحیت ندارد این عام معارضه کند با آن عام طرف مقابلش. نتیجه می‌‌دهد اینجا، ‌نتیجه این است که طبق آن بیان و لو انقلاب نسبت را قبول نکنیم ولی خاصیت شاهد جمع این است که هیچ‌کدام از این دو عام بعد از ابتلا به یک مخصص منفصل، ‌صلاحیت معارضه با عام دیگر را در مورد تخصیص خودشان ندارند، و آن عام دیگر می‌‌شود حجت بلامعارض.

ما می‌‌گوییم: ما این استدلال‌های عقلی را نمی‌فهمیم، این استدلال‌های عقلی در فلسفه هم نیامده، آخه این چه حرفی است، ‌لفظ تعارض که مهم نیست تعارض به چه معناست‌، ‌به هر معنایی باشد، اصلا اسمش را می‌‌گذاریم تمارض، ‌نمی گوییم تعارض، حرف ما این است: حجیت یک امر عقلایی است، شما باید ثابت کنید که عقلاء این عام را در مورد مخصص منفصل آن عام اول حجت می‌‌داند، ‌این لا تسجد را اذا سمعت السجدة‌ نسبت به سجده غیر واجبه، ‌سجده آیات غیر آن چهار آیه حجت می‌‌داند چون آن الحائض تسجد به وسیله این خطاب اذا کانت من العزائم فلتسجد تخصیص خورده است به خصوص آیات سجده واجبه، کی می‌‌گوید عقلاء این قدر پیچیده عمل می‌‌کنند؟ عقلاء می‌‌بینند یک روایت می‌‌گوید الحائض تسجد اذا سمعت السجدة یک روایت می‌‌گوید الحائض لا تسجد اذا سمعت السجدة می‌‌گویند ما که گیج شدیم، این دو تا را بگذارید کنار، می‌‌رویم سراغ این صحیحه ابی عبیده حذا می‌‌گوید ان کانت من العزائم فلتسجد اذا سمعتها و این هم مفهومش این است که ان لم تکن من العزائم فلا تجب ان تسجد نه یحرم ان تسجد. این عرض ما است. و لکن طبق نظر مشهور می‌‌شود این جواب دوم را از این اشکال به صاحب معالم داد که ما درست است یک خطاب مطلقی پیدا کردیم با قطع نظر از آن جواب اول ما که این خطاب مطلق نیست، ‌یک خطاب مطلقی پیدا کردیم که الحائض تسجد اذا سمعت السجدة که ذیل روایت سماعه است و لکن با توجه به شاهد جمع ما مشکل‌مان حل است، ‌این جواب دوم به نظر مشهور درست است و لو ما [قبول نداریم] مشهور که می‌‌گویم حتی آن‌هایی که ضد انقلاب نسبت هستند مثل آقای صدر.

[سؤال: ... جواب:] تسجد اعم از وجوب و استحباب، وجوب در آیات سجده واجبه، استحباب در آیات سجده مستحبه، این‌که امکانش هست. ... من می‌‌گویم عرف اینقدر پیچیده نیست، مگر این عرف را بیاورید گوشه مدرسه فیضیه اینقدر شستشوی مغزی این را بدهید، ‌به قول یکی از علماء می‌‌گفت مغزش مثل ما بشود، حالا او یک تعبیری می‌‌کرد من نمی‌کنم، و الا تا شستشوی مغزیش ندادی عرفی حرف می‌‌زند می‌‌گوید ما که گیج شدیم، ما که نمی‌فهمیم یکی می‌‌گوید الحائض تسجد اذ سمعت السجدة، یکی می‌‌گوید الحائض لا تسجد اذا سمعت السجدة، ما که نمی‌فهمیم چکار کنیم.

[سؤال: ... جواب:] یک وقت یک خطابی اصلا اقتضای بالذات ندارد برای حجیت بله این صلاحیت معارضه ندارد، ‌اصلا تعبیر معارضه هم من نمی‌کنم این مانع نمی‌شود از حجیت آن خطابی که اقتضای حجیت دارد، اما فرض این است که اینجا این خطاب اول اقتضای حجیت دارد بالذات بالعرض مبتلا شد به مخصص منفصل یعنی معتبر فی حد ذاته است. البته یک چیز بالاتر بگویم، نقضی بکنم ببینیم چه جواب می‌‌دهید، مگر آقای صدر نمی‌گوید اماره ظنیه غیر معتبره مثل شهرت خودش شهرت نیست اما مانع از حجیت خبر ثقه می‌‌شود. چه جور شد لا حجت مانع از حجیت؟ فقط شما گیر دادید به لفظ تعارض کانه این لفظ تعارض در قرآن آمده. ... سیره را بر این حجیت این عام مبتلا به مخصص احراز نمی‌کنید سیره را بر حجیت آن عام دیگر چطور احراز می‌‌کنید؟ ایشان برهان می‌‌آورد. ... عرض کردم لفظ تعارض را من اصلا فرض کنید نذر کردم امروز نگویم، تعارض نکند، من حرفم این است: آیا شما برهانی دارید که این عامی که مبتلا به مخصص منفصل نیست حجةٌ فعلیة چون آن عام دیگر که در مقابل این بود در این مورد مخصص منفصلش دیگر اعتبار ندارد. ... نکته عرفیه را شما باید از غالب اصطلاحات بیاورید بیرون بروید کوچه و بازار، ‌بروید گذر خان بگویید یک خطابی است می‌‌گوید زن حائض سجده بکند موقعی که آیه سجده را می‌‌شنود یک خطاب است می‌‌گوید زن حائض سجده نکند موقعی که آیه سجده را می‌‌شنود، می‌‌گوید عجب!‌ این‌ها که با هم جور نمی‌آید. می‌‌گویی صبر کن هنوز کامل نکردم یک خطاب دیگر می‌‌گوید اگر حائض آیه‌های سجده واجبه را بشنود سجده کند و در غیر این‌ها سجده ندارد نگفت سجده حرام است، گفت سجده ندارد، آیا می‌‌شود ما به استناد این شاهد جمع بیاییم بگوییم سجده در آیات سجده مستحبه بر این زن حرام است؟ عرف می‌‌گوید برای چی می‌‌خواهی بگویی حرام است این روایت سوم که نگفت حرام است گفت سجده ندارد نگفت حرام است. می‌‌گوییم می‌‌خواهیم به آن الحائض یحرم علیها السجود اذا سمعت السجدة، به او استدلال کنیم. می‌‌گوید او که با آن خطاب اول جور نمی‌آمدند، ما را خلاصه سر کار گذاشتی؟ عرف این‌جور است. بله شما بیا برهان بیاور، العام المبتلا بالمخصص المنفصل لیس فیه اقتضاء‌ الحجة و ما لا اقتضاء‌ للحجیة‌ فیه لا یصلح ان یمنع من حجیة العام الآخر او هم می‌‌گوید صدق الله العلی العظیم!!‌ او چه می‌‌فهمد شما چه می‌‌گویید؟

[سؤال: ... جواب:] حالا شما اینجا را حل کنید. اینجا چیه؟ عرف برایش روشن است که آن عام آخر حجت است؟‌ ما برای‌مان روشن نیست. حالا جای دیگر به قول مرحوم آخوند می‌‌گویند نقض که می‌‌کرد سید یزدی به ایشان سریع الانتقال نبوده باید فکر می‌‌کرده تا جواب نقض بدهد، باید آنقدر فکر می‌‌کرده که جلسه تمام می‌‌شده گفت چه کنیم یک جواب کلیشه‌ای پیدا کرد گفت این مورد نقض اگر مشابه با این موردی است که ما می‌‌گوییم ملتزم به نقض می‌‌شویم اگر مشابه به آن نیست نقض شما وارد نیست!!‌

راه حل چهارم راه حل مرحوم محقق همدانی است تفصیل داده بین سماع و استماع‌ گفته آن الحائض تسجد اذا سمعت السجدة مربوط به استماع است، الحائض لا تسجد اذا سمعت السجدة مربوط به سماع بدون استماع است، سماع غیر اختیاری.

می‌گوییم جناب محقق همدانی!‌ نکند شما محقق همدانی نکند شما مبنایت این است که هر دو تا خطاب متعارضی را قدرمتیقن از آن را بگیری مثل ثمن العذرة سحت که قدرمتیقنش عذره لا یؤکل است، ثمن العذرة لا بأس به قدرمتیقنش عذره مأکول اللحم است بعد بگویی هر کدام از این دو خطاب نص است در آن قدرمتیقنش و ظاهر است در آن چیزی که قدرمتیقن نیست، ‌ما به نص هر کدام عمل می‌‌کنیم و از ظهور دیگری به‌خاطر نص هر کدام رفع می‌‌کنیم، ‌شاید نظر شما هم این است که ظاهر مرحوم شیخ در مکاسب این را قائل است. این نظر درست نیست. اخذ به قدرمتیقن به این نحو موجب جمع عرفی نمی‌شود. وانگهی همان استنکار عرفی هست، اگر واجب است سجده تلاوت خب چرا در حال سماع حرام بشود؟ اگر نه مفسده‌ای دارد که موجب حرمت سجده تلاوت است چرا در حال استماع واجب بشود، نگویید احکام تعبدیه است اصلا خدا این احکام را جعل کرده که شما اعتراض نکنید به دین خدا، تفریق مجتمعات کرده تا مردم با عقل خودشان دین را قیاس نکنند، می‌‌گوییم بسیار خوب جمع عرفی که تابع این حرف‌ها نیست جمع عرفی تابع همان استظهارات عرفیه است و عدم استنکار عرفی.

پس این جمع‌ها درست نشد، ‌آقای خوئی فرموده من بعد از تعارض راه حلی دارم به نظر ما بخشی از این راه حل‌های آقای خوئی درست نیست بخش دیگر ظاهرا درست است ان‌شاءالله فردا توضیح می‌‌دهم.

و الحمد لله رب العالمین.